

بقعه شیخ طرشتی | خانواده خوب-۱

پناهیان: چه کار کنیم تا فرزندانمان بی ادب نشوند؟ / فرزندان باید «مبارزه با نفس» شما را ببینند

پناهیان: امروز خیلی از پدر و مادرها از دست فرزندانشان گله مند هستند که «ما چه کار کنیم تا بچه‌های ما نمازخوان بشوند؟ چه کار کنیم تا کارهای بد نکنند؟ تا بی ادب نشوند؟» باید به این پدر و مادرها گفت: شما خودتان جلوی فرزندانتان چقدر مبارزه با نفس کرده‌اید؟ اینکه آدم خوبی باشید کفایت نمی‌کند و در تربیت فرزند به درد نمی‌خورد بلکه فرزندان باید مبارزه با نفس کردن را در شما ببینند تا تأثیر بگیرد. مثلاً اگر شما به صورت ژنتیکی آدم مهربان یا خوش اخلاقی باشید این زیاد به درد تربیت بچه شما نمی‌خورد. مهم این است که چند بار جلوی فرزندان پا روی نفس خودتان گذاشته‌اید و دوست‌داشتنی خود را قربانی کرده‌اید و بچه شما این را فهمیده است؟ اگر این کار را جلوی بچه خودتان انجام ندهاید، انتظار نداشته باشید که راه‌حلی برای درست کردن فرزند خود پیدا کنید!

بخش‌هایی از **اولین** روز سخنرانی حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان در بقعه شیخ طرشتی با موضوع «**خانواده خوب**» را در ادامه می‌خوانید:

امروز جهان را از دو راه به تباهی می‌کشاند: ۱. بی‌دینی افراطی (هرزگی) ۲. دینداری منحرفانه

- امروزه جهان بشریت و انسان‌ها را به دو شیوه، دارند به تباهی می‌کشاند: ۱- به وسیله فساد، لذت‌جویی و هرزگی ۲- نقطه مقابل هرزگی؛ یعنی با دینداری‌های منحرفانه یا به وسیله افراطی‌گری تحت پوشش دینداری، که بر اساس آن، هزاران جوان را اینگونه تربیت می‌کنند که به خودشان بمب ببندند و مردم بی‌دفاع شیعه و سنی را بکشند. حتی وقتی به آنها گفته می‌شود قربانیان شما بی‌گناه هستند در پاسخ می‌گویند: «اشکالی ندارد، اگر بی‌گناه باشند به بهشت خواهند رفت! ما باید وظیفه خود را انجام دهیم!»
- هر یک از این دو شیوه‌ای که برای به تباهی کشیدن حیات بشر اتخاذ کرده‌اند، شیوه دیگر را تقویت می‌کند؛ به این صورت که بی‌دینداری افراد هرزه را به عده‌ای از متدینین منحرف نشان می‌دهند، و آنها را در دیانت منحرفانه خودشان تقویت می‌کنند، و از سوی دیگر، منحرفین متدین و جنایت‌های ناشی از افراطی‌گری تحت پوشش دینداری را به افراد هرزه نشان می‌دهند و آنها را در هرزگی خودشان تقویت می‌کنند.

- **جهان و منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، گرفتار این دو گروه شده که مانند دو لبه قیچی عمل می‌کنند و اختیاری هم در دست ابلیس و بعد از ابلیس، در دست جریان‌های صهیونیستی و مستکبران عالم است.** در این میانه باید چه کار کنیم؟ با کدام گروه باید کنار آمد و مماشات کرد؟

- اگر با هرزگی مماشات کنیم، نقطه مقابلش که نوعی افراطی‌گری در دینداری است ایجاد خواهد شد. البته خود دینداری نمی‌تواند افراطی شود، بلکه اینها خودشان آدم‌های افراطی‌ای هستند که می‌خواهند افراطی‌گری خود را با دین توجیه کنند. لذا باید نام آن را «افراطی‌گری تحت پوشش دینداری» گذاشت.

«افراطی‌گری در هرزگی» و «افراطی‌گری تحت پوشش دین» هر یک به نوعی «نسل‌کشی» می‌کنند

- این دو جریان (افراطی‌گری در هرزگی و افراطی‌گری تحت پوشش دین)، هر یک به نوعی دارند «نسل‌کشی» می‌کنند.

- افراطی‌گری در لذت‌جویی چگونه نسل‌کشی می‌کند؟ به این صورت که باعث می‌شود تعداد زاد و ولد کاهش پیدا کند که اینک در برخی کشورها (مثل کشورهای اروپایی) می‌بینیم. و این مسأله به حدی جدی است که طبق برخی آمارها تا چندین سال دیگر، تعداد اروپایی‌های اصیل که هم پدر و هم مادرشان اروپایی باشند، تقریباً به صفر خواهد رسید.
- از سوی دیگر «افراطی‌گری تحت پوشش دین» هم نسل‌کشی می‌کند و می‌بینید که چقدر راحت آدم می‌کشند، سر می‌برند، بمب‌گذاری می‌کنند و با افتخار هم اعلام می‌کنند که «ما تا به حال چند هزار عملیات انتحاری را سازمان‌دهی کرده‌ایم!»
- دیگر دینداری واقعاً جدی شده است و اصلاً یک مسأله تعارفی نیست. باید تکلیف دینداری خودمان را روشن کنیم و این مثل «نان شب» واجب است. نجات دادن جامعه خودمان و جامعه بشری در زمره اوجب واجبات قرار گرفته و بی‌اعتنایی به این مسأله واقعاً خیانت است. **هر کسی در زندگی فردی خودش به موضوع دین و نجات حیات بشر بی‌اعتنایی کند، در واقع خیانت کرده است؛ چون این قیچی دوله («افراطی‌گری در هرزگی» و «افراطی‌گری تحت پوشش دین»)** **دارد حیات بشر را نابود می‌کند** و این قیچی دست کسانی است که دوست دارند مردم بی‌تفاوت باشند و البته بعدها یا سر تمام این بی‌تفاوت‌ها را نیز خواهند برید یا آنها را به بردگی خواهند کشید. لذا به عنوان یک ضرورت باید به این موضوع پرداخت؛ امروز انتخاب دینداری در زندگی، به میل من و شما نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی شده است.

ما آخرین دونده یک دو امدادی هستیم که اولین دونده آن امام حسین(ع) بوده و حالا علمش به دست ما

رسیده/ وقتی داریم به «خطِ پایان» می‌رسیم، باید بیشترین توان خود را صرف کنیم

- در شرایطی که داریم به آخر خط می‌رسیم، باید بیشترین توان خود را صرف کنیم. مانند دونده‌هایی که وقتی به خط پایان نزدیک می‌شوند نهایت توان خود را صرف می‌کنند تا بهترین نتیجه را بگیرند. ما در مقام تشبیه مانند دونده‌های هستیم که در دور آخر دو امداری قرار داریم و دونده‌های هم‌تیمی ما، تلاش خود را کرده‌اند و چوب را به دست ما رسانده‌اند و حالا نوبت ما است که باید بیشترین توان خود را صرف کنیم تا حاصل تلاش همه گذشتگان را به ثمر برسانیم و تیم خود را برنده کنیم.
- اولین دونده این دو امدادی اباعبدالله الحسین(ع) بوده است که علم را به حضرت زینب(س) سپرد و این علم امروز به دست ما رسیده است و ما هم به خط پایان نزدیک شده‌ایم؛ پیروزی ما در این میدان بزرگ، به معنای تقدیر از تلاش همه دونده‌های بزرگی است که این علم را به دست ما رسانده‌اند و کم‌گذاشتن ما در این عرصه، به معنای بی‌اعتنایی به زحمات این بزرگان است.
- ابلیس و نظام کفر و استکبار در آخرالزمان، تمام زور خود را می‌زنند، و ما هم باید تمام زور خود را بزنیم.
- حساسیت دوره ما حتی مثل دوران دفاع مقدس هم نیست، بلکه خیلی حساس‌تر از آن دوران است. خطری که در دوران دفاع مقدس ما را تهدید می‌کرد این بود که در نهایت ما را دچار مرگ با سر و صدا می‌کرد اما اگر با خطری که امروز ما را تهدید می‌کند مقابله نکنیم، ما را دچار مرگ خاموش خواهد کرد؛ شبیه مرگ در اثر گازگرفتگی در منزل. البته مقابله با این تهدید، سخت‌تر است. انسان به این سادگی‌ها نمی‌تواند سبک زندگی خودش را از افراطی‌گری در هرزگی و لذت‌بری و هوای نفس‌طلبی یا افراطی‌گری تحت پوشش دینداری نجات بدهد. چون صراط مستقیم، راهی است که مانند پل صراط باریک و بُرنده است. (امام صادق(ع): «صراط، از مو و لبه شمشیر باریکتر است؛ الصِّرَاطُ أَدْقُ مِنَ الشَّعْرِ وَ مِنْ حَدِّ السَّيْفِ»؛ الزهد/ص ۱۹۲)

چه کار کنیم تا فرزندان کارهای بد نکنند و بی ادب نشوند؟ / در تربیت فرزند، مهم این است که جلوی

فرزندتان «با روی نفس خود» بگذارید

- **امروز خیلی از پدر و مادرها از دست فرزندانشان گله مند هستند که «ما چه کار کنیم تا بچه های ما نمازخوان بشوند؟ چه کار کنیم تا کارهای بد نکنند؟ تا بی ادب نشوند؟» باید به این پدر و مادرها گفت: شما خودتان جلوی فرزندانان چقدر مبارزه با نفس کرده اید؟ اینکه آدم خوبی باشید کفایت نمی کند و در تربیت فرزند به درد نمی خورد بلکه فرزندان باید مبارزه با نفس کردن را در شما ببینند تا تأثیر بگیرد.** مثلاً اگر شما به صورت ژنتیکی آدم مهربان یا خوش اخلاقی باشید این زیاد به درد تربیت بچه شما نمی خورد. مهم این است که چند بار جلوی فرزندان پا روی نفس خودتان گذاشته اید و دوست داشتی خود را قربانی کرده اید و بچه شما این را فهمیده است؟ **اگر این کار را جلوی بچه خودتان انجام نداده اید، انتظار نداشته باشید که راه حلی برای درست کردن فرزند خود پیدا کنید!**
- وقتی آدم می بیند که فرزندش دارد در خانه خراب می شود و خودش عامل این خرابی است (نه فرزندش)، یک دفعه خودش را جمع می کند و ضرورت دینداری و مبارزه با نفس را در مورد خودش احساس می کند.

خانواده خوب آن است که در همین وضع موجود جامعه و حتی در اوضاع بدتر از این، بچه های خوب

تربیت کند

- ما خودمان در خانه، بچه ها را خراب بار می آوریم و سپس این خراب شدن را گردن فساد جاری در جامعه می اندازیم! یک خانواده خوب خانواده ای است که در همین وضع موجود جامعه و یا حتی در اوضاع بدتر از این، بچه های خوب تربیت کند. خانواده خوب، بچه عقده ای تربیت نمی کند که اگر مذهبی شد افراطی گری کند. مثلاً گیر بدهد به قمه زنی و بگوید «من حتماً باید قمه بزنم!» این قبیل آدمها، در هر کاری که وارد می شوند می خواهند تا آخرش بروند! مثلاً در خوردن، می خواهند تا آخرش بروند و لذا به حرام خواری می افتند، در رفیق بازی هم تا آخرش می روند و به خاطر رفیق بازی ممکن است مرتکب قتل هم بشوند، در عزاداری هم افراطی گری می کنند و به خاطر قمه زدن، وجهه دین را پیش بعضی ها خراب می کنند. در لذت بردن هم می خواهند تا آخرش بروند و باز هم به حرام می افتند.
- باید دید این قبیل آدمها در چه خانواده ای تربیت شده اند و اخلاق پدر و مادرشان در خانه چگونه بوده است. اگر بررسی کنید می بینید اغلب این طور هستند که پدر و مادرهایشان هر وقت عصبانی می شدند، هر چیزی دلشان می خواست بر زبانشان جاری می کردند و همین باعث شده بچه آنها این طور بار بیاید. اگر هم چیزی نمی گفتند به خاطر خدا نبوده بلکه در اثر یک عامل دیگری گیر می کردند و نمی توانستند آن حرف زشت را بگویند؛ مثلاً برای آبروداری پیش همسایه و فامیل، نه اینکه به خاطر خدا، خودشان را کنترل کنند. لذا بچه ای که در این خانواده تربیت شده، هیچ وقت ندیده که پدر و مادرش «به خاطر خدا» خودشان را کنترل کنند و آن کاری که دلشان و هوای نفسشان خواسته، انجام نداده باشند.

نه افراطی گری معنوی تحت لوای دین داشته باشیم و نه افراطی گری مادی / «دیدن برگشت فواره فرهنگ و

تمدن پوسیده غرب» ظرفیت جوانان را بالا برده

- ما در این فضایی که واقعاً فضای حساسی است، باید چه کار کنیم؟ از یک سو، نه افراطی گری معنوی تحت لوای دین داشته باشیم و نه افراطی گری مادی تحت لوای زندگی آزاد و پوسیده غربی داشته باشیم که متأسفانه دارد ترویج می شود و البته دروهایش هم، دیگر گذشته است.
- شما تصور می کنید چرا امکانات ماهواره و اینترنت و موبایل و ... برای انواع هرزگی ها روز به روز بیشتر می شود؟ درست است که تکنولوژی دارد روز به روز پیشرفت می کند و درست است که برخی عوامل سوچو پست سر توسعه ابزارهای هرزگی قرار دارند اما هیچ یک از اینها خارج از تدبیر کلان و حکمت الهی اتفاق نمی افتد. حکمت دسترسی آسان تر به انواع ابزارهای هرزگی چیست؟ چرا حکمت خداوند اقتضا کرده است که این همه توسعه در ابزار فساد و هرزگی پدید بیاید؟
- **خداوند متعال که الان و در این شرایط دارد از ما امتحان می گیرد، می داند که ما باید بتوانیم از پس این امتحان بر بیاییم و الا خداوند اجازه نمی دهد امتحان سختی که فوق ظرفیت ما باشد، از ما گرفته شود. معنایش این است که جوانان ما علی القاعده می توانند از چنان ظرفیتی برخوردار باشند که از پس این امتحانات بر بیایند.**
- زمانی بود که مثل امروز این قدر فساد ترویج نمی شد، ولی در آن زمان، این قدر عقلها رشد نکرده بود و امکانات برای خوب شدن فراوان نشده بود، و الگوهای خوب، زیاد دیده نشده بود و آخر راه تمدن پوسیده و فرهنگ منحوس غربزدگی و کفر و الحاد، خودش را نشان نداده بود. آبی که در فواره بالا می رود هرچقدر به نقطه اوج خود نزدیک می شود در واقع به لحظه برگشت خود نزدیک می شود. و ما داریم لحظه برگشت این فواره فرهنگ پوسیده غرب را می بینیم. پس ما امکانات زیادی داریم برای اینکه از پس این امتحانات بر بیاییم.
- اگر از این امتحانات سربلند بر نیایم برخی کج اندیشان همین فساد جاری در جامعه ما را دلیل بر عدم حقانیت راه حسین(ع) می گیرند. مثلاً می گویند: عزاداران امام حسین(ع) همان هایی هستند که خیلی از مسائل شرعی را رعایت نمی کنند. لذا امروزه درست دینداری کردن یک ضرورت حیاتی شده است.
- یک دلیل دیگر برای این ضرورت این است که امروز خوب بودن ما دشمنان زیادی پیدا کرده است و یک سری از دشمنان ما کسانی هستند که خودشان ادعای دینداری دارند؛ البته از نوع «افراطی گری تحت پوشش دین». امروز دیگر این طور نیست که فقط ما مخالف هرزگی باشیم. بلکه بعضی ها پیدا شده اند که اتفاقاً با هرزگی هم مخالف ولی همین ها به خاطر چند مورد بی دینی ای که از ما دیده اند می خواهند سر ما را ببرند!

اولیت در درست دینداری کردن، با «دینداری خانواده» است نه دینداری فرد یا جامعه / در مقابل فرد و

جامعه، باید اصالت به «خانواده» داده شود

- حالا که درست دینداری کردن، این قدر ضرورت دارد، باید ببینیم اولیت در درست دینداری کردن، دیندار بودن جامعه است یا دیندار بودن فرد است؟ در واقع اولیت با هیچ یک از این دو نیست، بلکه اولیت با دینداری خانواده است، چون هم فرد و هم جامعه اسپر

خانواده هستند و برای اصلاح دینداری، سبک زندگی، کنترل هرزگی و ... برای همه آنها باید اول خانواده درست شود. یعنی یک زن و شوهر باید تصمیم بگیرند با هم درست شوند و در این راه همدیگر را یاری کنند؛ همان طور که امیرالمؤمنین (ع) درباره حضرت فاطمه (س) فرمود: «ایشان بهترین یار و یاور من در طاعت خداوند است؛ نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (مناقب آل ابیطالب/ ۳/ ۳۵۶)

امروز راه معقول رسیدگی به وضع دینداری فردی و اجتماعی، رسیدگی به وضع دینداری خانواده است. در مقابل فرد و جامعه، باید اصالت به خانواده داده شود. چون در واقع واحد اصلی یک جامعه، خانواده است. لذا وقتی بدانیم در یک جامعه، خانواده‌ها چگونه هستند، می‌توانیم درباره وضعیت آن جامعه اظهار نظر کنیم.

به عنوان مثال کسانی که در عرصه اقتصاد و سیاست بی‌انصافی می‌کنند، می‌شود حدس زد در چه خانواده‌ای بزرگ شده‌اند. کاسبی که دست کجی می‌کند یا کارمندی که رشوه می‌گیرد، یا مدیر و مسئولی که بیش از کار کردن و خدمت به مردم، دنبال تسویه حساب با دیگران است، و هنوز نیامده، به فکر نرفتن است، یا برخی اهالی رسانه که منفی‌باوند و مدام سیاهنمایی می‌کنند و سعی می‌کنند برای هر چیز مثبتی در جامعه، یک بعد منفی پیدا کنند، شما فکر می‌کنید اینها در چه خانواده‌ای رشد کرده‌اند؟ گرچه همه عیووشان، تقصیر خانواده‌هایشان نیست، ولی ریشه در آنجاست. لذا قدیم‌ها وقتی کسی می‌خواست از خودش دفاع کند، می‌گفت: «من سفره‌بابام بزرگ شده‌ام» یعنی من دارای خانواده اصیل هستم و یک نجابتی دارم که هر کار بدی را انجام نمی‌دهم.

ما یک «واحد اصلی» داریم که باید تکلیف خودش را با دین مشخص کند و آن واحد خانواده است. خانواده برای خودش مختصاتی دارد. همانطور که مثلاً «هیات» که یک واحد اجتماعی است برای خودش مختصاتی دارد: مراسم صبح‌ها برگزار می‌شود یا شب‌ها؟ عزاداری‌اش چند ساعت طول می‌کشد؟ سخنرانی دارد یا ندارد؟ هفتگی است یا موسمی؟ خانواده‌ها نیز برای خودشان مختصاتی دارند. مثلاً اینکه بچه‌ها جلوی پدر و مادر با احترام رفتار می‌کنند یا نه؟ آیا جلوی پای پدر و مادرشان بلند می‌شوند یا نه؟

در خانواده‌ای که مادر جلوی بچه‌ها به پدر خانواده احترام لازم را نگذارد، معمولاً بچه‌ها هم به پدرشان احترام لازم را نمی‌گذارند. اگر مادر همیشه جلوی بچه‌ها به پدر احترام بگذارد، این بچه‌ها به طور خودکار به پدرش احترام خواهد گذاشت. از سوی دیگر اگر پدر جلوی بچه‌ها راحت دل مادر خانواده را بشکند، بچه‌ها هم راحت دلشان می‌آید که این مادر را اذیت کنند. و الا اگر پدر خانواده لاقول جلوی بچه‌ها دل مادر خانه را نشکند و به او محبت کند، بچه‌ها هم دلشان نمی‌آید دل مادرشان را بشکنند. در این صورت اهرم تربیت در خانه این خواهد بود که مادر به بچه‌اش بگوید: «من دوست ندارم فلان کار را انجام دهی» همین کافی خواهد بود که بچه به دنبال آن کار بد نرود.

چرا پدر و مادرها این حرمت را ندارند؟ چون مادرها باید این حرمت را برای پدر نگه دارند که وقتی پدر به خانه آمد همه در مقابلش محترمانه (مثلاً دو زانو) بنشینند و به پدر احترام بگذارند. پدرها هم باید دل همسرشان را نشکنند و به او محبت کنند تا بچه‌ها هم یاد بگیرند که دل مادرشان را نشکنند. اینها پایه‌های تربیت در خانواده است. اگر پایه‌های تربیت را در خانه خراب کنیم، دینداری فردی هم درست نخواهد شد و اگر هم کسی علی‌رغم خانواده‌اش، آدم خوبی بشود، زیاد آدم خوبی نخواهد شد.

فقدان خانواده است که تروریست درست می‌کند/ یکی از ویژگی‌های اخلاق سکولار، «فردی خوب شدن»

است

- وقتی به شما می‌گویند آمریکایی‌ها هسته اولیه یک گروهی از تروریست‌ها را از یک شیرخوارگاه درست کردند، یعنی نوزادهای بی‌سرپرست را بردند و از بین آنها طلبه‌های منحرفی درست کردند که حاضر شوند مثل آب خوردن آدم کشی کنند، نشان می‌دهد که فقدان خانواده است که تروریست درست می‌کند.
- حالا اگر یک خانواده بخواهد دیندار باشد چه اتفاقی باید در آن بیفتد؟ آیا اینکه در خانواده هر کسی به تنهایی آدم خوبی باشد، آن خانواده خوب یا دینداری است؟ پس این آیه کریمه قرآن چه می‌شود که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و با هم صبر کنید و هم‌افزایی کنید (نیروهای خود را روی هم بگذارید)؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» (آل عمران/ ۲۰۰) این فایده ندارد که هر کسی برای خودش آدم خوبی باشد، باید «باهمدیگر آدم‌های خوبی باشیم».
- «با هم خوب بودن» عبارتی است که معمولاً برای ما ناآشناست چون اخلاقی که معمولاً به ما درس داده می‌شود اخلاق سکولار است. یکی از ویژگی‌های اخلاق سکولار، فردی خوب شدن است. در حالی که «فردی خوب شدن» ثمره کمی دارد، باید خانوادگی خوب بشویم. خوب شدن در اسلام، خانوادگی است.

دین ما، هم خانوادگی شروع شده و هم خانوادگی حفظ شده است

- ما یک خانواده سراغ داریم که جهان را تحت تأثیر قرار داده است. وقتی می‌خواهیم به آنها سلام بدهیم، در ابتدا به صورت خانوادگی به آنها سلام می‌دهیم و می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ» اصلاً این خانواده، پروژه دین ما را به صورت خانوادگی اجرا کردند، یعنی این خانواده آمدند و با هم، هم‌پیمان شدند و خانوادگی در راه دین فداکاری کردند. پدر، مادر، داماد، پسر و دختر همگی خودشان را در راه دین فدا کردند. دین ما، هم خانوادگی شروع شده و هم خانوادگی حفظ شده است.
- سؤالی که هنوز هم جواب دادن به آن سخت است، این است که می‌پرسیدند: یا ابا عبد الله الحسین! شما که می‌خواهید به این سفر پرخطر بروید که احتمال جنگ وجود دارد، چرا خانواده خود را همراه می‌برید؟ چرا خواهر و دختر بچه‌ها را می‌برید؟...

